

## جهانی شدن و تغییرات در کارکرد دولت مدرن

روزبه احمدپور<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۶/۱۳

سید باقر میرعباسی<sup>\*۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۸/۲

ابومحمد عسگر خانی<sup>۳</sup>

## چکیده:

هدف این مقاله بررسی پدیده جهانی شدن و چالش‌های آن در زمینه اقتدار و حد و مرزهای حاکمیتی دولت‌های مدرن و تغییرات عمده‌ای که در موقعیت و عناصر متشکله آنها به وجود آورده است که بنا دارد با دگرگون کردن جهان همه را تحت یک قانون فراملی یکپارچه در آورده و سلطه خود را بر جهان حاکم سازد. سوال اصلی این است که جهانی شدن و نقش آن در کارکرد های دولت‌های مدرن و چالش‌هایی که دولت‌ها با آن مواجه هستند چه می‌باشد؟ فرضیه مقاله این است که جهانی شدن در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی دولت‌های مدرن و تعدیل قدرت در اعمال حاکمیت ملی دولتها تاثیر گذار و پذیرش برخی محدودیتها در حوزه‌های یاد شده را ایجاد کرده است. لازم به ذکر است که در این نوشتار از روش توصیفی-تحلیلی بهره برده شده است.

کلید واژه‌ها: جهانی شدن، دولت مدرن، حاکمیت ملی، کارکردها

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری تخصصی حقوق بین الملل عمومی، گروه حقوق و علوم سیاسی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم: ایران

<sup>۲</sup> استاد گروه حقوق و علوم سیاسی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران (نویسنده مسئول) mirabbasi@ut.ac.ir

<sup>۳</sup> استاد گروه حقوق و علوم سیاسی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران asgarkha@ut.ac.ir

جهانی شدن (**Globalization**) فرآیندی اجتناب ناپذیر بوده که از سال‌های پایانی قرن بیستم تاکنون سر فصل جدیدی در ادبیات سیاسی جهان برای خود ایجاد نموده و افکار و اندیشه‌های بسیاری را به خود معطوف داشته که با خصوصیات و ویژگی‌های دگرگون کننده اش نویدبخش تغییرات و تحولات اثربخش در عرصه های داخلی و بین المللی بوده است. از یک طرف با کمرنگ تر ساختن گرایشات ملی قومی دینی اجتماعی و سیاسی موجبات ادغام و پیوستن این گونه مولفه‌ها در قالب یک سیستم و نظام جهانی را فراهم ساخته و از طرف دیگر با در اختیار قرار دادن امکانات و تکنولوژی‌های مدرن ارتباطی و همچنین میسر ساختن زمینه ها موقعیت های لازم برای تقویت خاص گرایي های قومی و فرهنگی و ارتقای جایگاه آنان در مقابل دولت های مرکزی را فراهم ساخته است. بنابراین جهانی شدن با متحول ساختن موقعیت دولتهای ملی و عناصر متشکله آن یعنی ملت سرزمینی حکومت و حاکمیت و تعامل میان آنان، رابطه بین شهروندان و دولت ها را دچار تغییرات اساسی نموده و محدودیت های جغرافیایی برای برقراری ارتباط و ادغام شهروندان کشورها در جامعه جهانی را به حداقل رسانده است طوری که به باور بسیاری از متخصصان علم سیاست امروزه جامعه جهانی از شرط تبدیل شدن به یک مکان واحد با آرمان‌ها و دغدغه‌های مشترکی که هرگونه تغییر اساسی و بنیادین در یک نقطه از جهان به سرعت سایر مناطق جهان را نیز تحت تاثیر خود قرار می دهد پدیده جهانی شدن که با هدف هرچه کمرنگ تر کردن مرزهای ملی و همسان سازی قواعد مفاهیم و نهادهای ملی حرکت می کند پیامدهای قابل توجهی بر دولت ها از جمله تهدید حاکمیت دولت‌ها، تقویت مولفه های حکمرانی مطلوب، افزایش نقش کنشگران غیردولتی و پیدایش مفاهیم مشترک بین المللی را به دنبال داشته است برای مدت طولانی که حدود سه و نیم قرن از عمر دولت های برآمده از وستفالی می گذرد دولت ها در چارچوب مرزهای ملی خویش از حاکمیت و اقتدار کافی برخوردار بوده اند تحت این شرایط که دولت ها قادر به نظارت و کنترل شهروندان خویش بوده و توانسته اند قوانین مورد نظر خود را وضع و اجرا نمایند. با تسریع و تشدید روند جهانی شدن ضمن فرسایش اقتدار دولت ها، نفوذ پذیری مرزها ، تهدید حاکمیت آنها، ده‌ها بازیگر غیرحکومتی وارد عمل شده و در اقتدار دولت ها سهم گردیده اند. البته نمی توان تصور کرد که همواره قاعده بازی با حاصل جمع صفر بر روابط میان بازیگران غیرحکومتی و حکومتی حاکم بوده اند. بلکه برعکس به موازات فرسایش اقتدار دولت ها ، شرکت ها و نهادهای بین المللی صاحب قدرت گرایده و حاکمیت دولتها را محدود ساخته اند به گونه ای که در فراگرد توزیع مجدد قدرت سهم چندانی نسیب شهروندان نگردیده است. حتی در بسیاری از موارد مردم از توان تاثیرگذاری کمتری بر سیاست برخوردار شده اند.

در این میان گروهی نیز براین نظرند که دولت هنوز دارای قدرت زیادی برای تصمیم‌گیری می‌باشند و حتی در شرایط ورود همگرایی‌های منطقه‌ای از آمادگی لازم برای اعطای اقتدار به نهادهای فوق‌ملی برخوردار نمی‌باشند و هنوز با وجود فرسایش تدریجی قدرت واقعی دولت، آنها نسبت به حفظ قدرت قانونی خود در چارچوب حاکمیت ملی مص‌نند. (قوام، ۵۶:۱۳۸۶) جهانی شدن بخش قابل توجهی از اقتدار و کارکردهای دولت‌های ملی را تحت تاثیر خود قرار داده و پذیرش برخی محدودیت‌ها و تعدیل در اعمال حاکمیت سنتی آنان را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. فلذا در این مقاله با تکیه بر دیدگاه نویسندگان و نظریه پردازان لیبرال در خصوص جهانی شدن به بررسی موضوع مورد بحث می‌پردازیم و به دنبال پاسخگویی و ارائه تحلیل در مقابل این سوال‌ها خواهیم بود که جهانی شدن چه تاثیری در شکل دادن به محدودیت‌ها و ایجاد تغییر در کارکردهای دولت‌های مدرن داشته و این نوع دولت را با چه نوع چالش‌های مواجه ساخته است؟

#### پیشینه تحقیق:

در خصوص جهانی شدن و نقش آن در تحول بخشی بر دولت‌های مدرن کتاب‌ها و مقالات متعددی به چاپ رسیده که نویسندگان این نوع منابع ضمن تأثیرپذیری از سایر منابع هر کدام با دیدگاه‌ها و نظرات منحصر به فرد خودشان به تحلیل موضوع اقدام نموده و به نتایج مشخصی دست پیدا کرده‌اند. نگارنده مقاله حاضر در راستای تکمیل و نگارش آن، تعدادی از این منابع را مورد مطالعه قرار داده و از آنان بهره‌گرفته است که در اینجا به صورت موردی به برخی از مهم‌ترین این منابع اشاره می‌گردد.

یکی از مهم‌ترین و معتبرترین منابعی که نگارنده در راستای تدوین این مقاله از آن بهره‌مند گردیده کتاب «جهانی شدن و جهان سوم» توسط دکتر عبدالعلی قوام در سال ۱۳۸۶ منتشر که روند جهانی شدن و موقعیت جوامع در حال توسعه در نظام بین‌الملل را بررسی کرده است. که موقعیت دولت و شهروندان در عصر جهانی شدن و همکاری‌های بین‌المللی دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی، همچنین نقش نهادهای غیردولتی در تسریع روند جهانی شدن در حوزه‌های مختلف را به بحث و بررسی گذاشته است. منبع دیگری که در خصوص جهانی شدن و دولت مدرن مورد مطالعه و استناد واقع شده کتاب «جهانی شدن، فرهنگ و سیاست» در سال ۱۳۹۰ توسط دکتر علی اصغر کاظمی به نگارش درآمده که نظریه‌های سیاسی در خصوص جهانی شدن، دموکراسی، کثرت‌گرایی و همچنین نحوه تبدیل شدن و گذر جوامع بشری از دولت - ملت به دهکده‌ای جهانی و بدون مرز را بررسی و چشم انداز آتی این نوع جوامع را مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده است. کتاب دیگری نیز تحت عنوان

تأثیر جهانی شدن بر فرهنگ سیاسی ایران توسط آرمان زارعی در سال ۱۳۸۸، که این کتاب نیز ضمن تحلیل و بررسی نظریه‌های جدید و کلاسیک در خصوص جهانی شدن، تأثیر این پدیده در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را مطالعه نموده است و به صورت موردی تأثیر جهانی شدن در تغییر فرهنگ سیاسی ایران را نیز مورد ارزیابی قرار داده است. در راستای تکمیل پژوهش حاضر کتاب «جهانی شدن چالش‌ها و ناامنی‌ها» نیز توسط دکتر اصغر افتخاری و توسط پژوهشکده مطالعات راهبردی چاپ شده که ارتباطات گسترده بین‌المللی و تحول و توسعه اقتصادی جهانی را در عصر جهانی شدن به بررسی گذاشته و چالش‌های پیشروی نظام‌های سیاسی در دوره فوق‌الذکر را مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده است که مورد دقت نظر و مطالعه نگارنده واقع شده است.

علاوه بر کتاب‌های فراوان چاپ شده در حوزه جهانی شدن مقالات زیادی نیز در سال‌های اخیر به چاپ رسیده که تمامی آن‌ها نشانگر تأثیر جدی پدیده جهانی شدن بر زندگی عمومی و حیات سیاسی و اقتصادی در جوامع بشری دارد از جمله این مقالات، مقاله «تأثیر جهانی شدن و تحول بین‌المللی بر حاکمیت و استقلال دولت‌ها» می‌باشد که توسط آقای خیرالله پروین در سال ۱۳۸۹ در فصلنامه سیاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی چاپ شده که تحلیل خوبی از تأثیر جهانی شدن بر روی دولت‌ها و حاکمیت ملی آنان ارائه می‌نماید که در نگارنده جهت تکمیل این مقاله از مقاله فوق‌الذکر نیز بهره‌مند گردیده است. در یک مقاله دیگری در مجله سیاست خارجی در سال ۱۳۷۹ آقای احمد صادقی مقاله‌ای را تحت عنوان «جهانی شدن و تحول مفهوم کشور» از آقای ریچارد کرانس ترجمه و به چاپ رسانده است که حاوی نکات ارزشمندی در خصوص جهانی شدن و تأثیرش بر دولت‌های ملی می‌باشد. اگرچه نگارندگان هر کدام از این منابع از زوایای خاصی به موضوع نگریسته و تحلیل منحصر به فرد خودشان را در خصوص موضوع مورد بحث ارائه می‌دهند ولی وجه مشترک همه این‌ها اثرات تحول بخش اساسی و بنیادینی است که جهانی شدن بر روی دولت - ملت‌ها داشته که تحول بخشی جدی پدیده جهانی شدن توسط تمامی این نویسندگان و تحلیل‌گران مورد تأکید واقع شده است و به عنوان مبنا و پیش فرضی برای نگارنده در راستای تکمیل و تدوین این پژوهش مورد قبول واقع شده است.

#### بیان مسئله:

جهانی شدن پدیده‌ای است که از سال‌های پایانی قرن بیستم تاکنون با در هم شکستن حد و مرزهای حاکمیتی و متحول ساختن کارکردهای دولت مدرن در حوزه‌های مختلف، اقتدار و نظم حکومتی شکل گرفته توسط این نوع نظام سیاسی را با چالش جدی مواجه ساخته است. ابداعات و اختراعات نوین ارتباطی و پیشرفت‌های تکنولوژیکی ایجاد شده در سال‌های

اخیر نیز روند تکاملی جهانی شدن را تسهیل نموده و در مرتفع ساختن محدودیت‌های جغرافیایی و حاکمیتی دولت‌ها در مقابل جهان گرایی و ادغام هر چه بیشتر جوامع بشری در جوانب مختلفش با همدیگر نقش برجسته‌ای ایفاء نموده است. با وجود اینکه دولت‌ها در بسیاری از حوزه‌های حاکمیتی به دنبال حفظ و حتی تحکیم پایه‌های اقتدار و نفوذ خود می‌باشند ولی نیازها و وابستگی‌های متقابل به همراه مشارکت فراملی گسترده و روز افزونشان در قالب نهادها و سازمان‌های بین‌المللی در راستای غلبه بر مشکلات و تهدیدات جهانی پیشرو، آنان را وادار به پذیرش برخی محدودیت‌ها و تعدیل قدرت خود در اعمال حاکمیت ملی نموده است. با توجه به گستردگی وسیع حاکمیتی دولت‌های مدرن در جغرافیای وسیعی از جوامع بشری و نقش تحول بخشی که جهانی شدن در چند دهه گذشته بر روی این دولت‌ها داشته که موجبات ایجاد تحولات اساسی و بنیادین در زندگی اجتماعی و عمومی انسان‌ها در بیشتر نقاط جهان را فراهم می‌سازد. پرداختن به موضوع مورد بحث می‌تواند از اهمیت فراوانی برخوردار باشد. لذا با این پیش فرض‌های ذهنی، ضمن پرداختن به مفهوم و ابعاد جهانی شدن و ویژگی‌هایی که این پدیده برای جوامع بشری به ارمغان آورده به دنبال پاسخگویی به این سؤال خواهیم بود که جهانی شدن چه اثرات تحول بخشی بر کارکردهای دولت‌های مدرن داشته و اینگونه نظام‌ها را با چه نوع چالش‌هایی مواجه ساخته است که با تکیه بر دیدگاه لیبرالی و چارچوب نظری که نویسندگان و نظریه پردازان طرفدار این نوع دیدگاه ایجاد نموده‌اند و با مبنا قرار دادن نظرات آنان به تحلیل محتوایی موضوع می‌پردازیم.

### چارچوب نظری

دیدگاه لیبرالی: متفکران لیبرال رشته روابط بین‌الملل همچون رابرت کوهن<sup>۲</sup>، جوزف نای<sup>۳</sup>، کینجی اوهمای<sup>۴</sup>، فرانسیس فوکویاما<sup>۵</sup> و دیگران دیدگاه لیبرالی نسبت به جهانی شدن داشته و بر مباحثی چون افزایش وابستگی متقابل کاهش نقش دولت - ملت‌ها، صلح جهانی و مواردی از این قبیل تأکید می‌ورزند.

رابرت کوهن و جوزف نای را مهم‌ترین و اصلی‌ترین پدید آورندگان نظریه وابستگی متقابل می‌دانند آن‌ها کوشیدند تا با طرح نگرش‌های نو در دهه ۱۹۷۰ نشان دهند که قالب فکری واقع گرایی تنها قالب روابط بین‌الملل نیست. بدین سان مدل وابستگی متقابل نیز گامی به جلو برای شناخت پدیده جهانی، فراتر از تعاملات دولت‌ها محسوب است. شماری از خصوصیات این مدل را چنین می‌توان خلاصه کرد:

<sup>۲</sup> - Keohane, Robert

<sup>۳</sup> - nye Jozef

<sup>۴</sup> - Ohmae Kinjey

<sup>۵</sup> - fokoyama

۱- بازیگران روابط بین‌الملل تنها دولت‌ها نیستند. شرکت‌های چند ملیتی سازمان‌ها و رژیم‌های بین‌المللی بازیگران جدیدی هستند که در کنار دولت‌ها نقش آفرینی می‌کنند.

۲- مسائل اساسی جهان دیگر تنها مسائل نظامی، امنیتی و استراتژیک نیست بلکه مسائل اقتصادی، زیست محیطی، اجتماعی و فرهنگی نیز هست.

۳- قاعده رفتار در عرصه جهانی از تعارض و مخاصمه به همکاری‌های فراملی تغییر کرده است.

۴- سلسله مراتب قدرت که مبتنی بر قدرت نظامی بود جای خود را به شبکه پیچیده‌ای از همکاری‌هایی می‌دهد که دیگر سلسله مراتبی نیست (سلیمی، ۱۳۸۴: ۶۴). نای و کوهن نظریه خود را با طرح مفهوم وابستگی متقابل تکامل بخشیدند. «وابستگی متقابل پیچیده»<sup>۶</sup> از نظر ایشان یک «نوع آرمانی» در مقابل «نوع آرمانی واقع‌گرای» یعنی منازعه دایمی برای افزایش برتری است. نگرش آن‌ها درباره وابستگی متقابل موجب شد تا مفهوم و جریان جهانی شدن برای آن‌ها پذیرفتنی باشد و برخلاف بسیاری از جریان‌های فکری، آنان در مقابل این پدیده نه شگفت زده شدند و نه به مقابله با آن و نه انکارش پرداختند. برای نای و کوهن جهانی شدن فرایندی طبیعی است که نتیجه وابستگی متقابل بوده و در بستر آن اتفاق می‌افتد. (سلیمی، ۱۳۸۴: ۶۸)

نای و کوهن معتقدند درجه، نوع، غلظت و حجم جهان‌گرایی در پایان قرن بیستم به دلیل سه تحول اساسی همچون فشردگی و تراکم شبکه‌ها، سرعت و شدت نهادی، مشارکت فراملی و وابستگی متقابل پیچیده تغییر کرده است. اما آنچه که در جهان‌گرایی اخیر جدید است این است که عمق، غلظت و حجم ارتباط متقابل شبکه‌ها افزایش یافته و دارای تأثیرات نظام‌مند شده که سابقه نداشته است. البته جهان‌گرایی پرحجم و عمیق در همه جا یکسان نیست و در مناطق و سرزمین‌های متفاوت فرق می‌کند. کاهش هزینه‌های ارتباطات هم که موجب افزایش سرعت نهادینه شده در همه جا صدق نمی‌کند. گسترش ارتباطات و اطلاعات و پیوندهای متقابل جهانی با شدت و ضعف متفاوت همچنان ادامه داشته و فراگیرتر می‌شود و به تدریج «وابستگی متقابل پیچیده» را به یک نوع آرمان جهانی تبدیل می‌کند. اگرچه نظام دولت‌های دارای حاکمیت همچنان ادامه داشته و ساختار مسلط سیاست جهانی باقی می‌ماند، اما اهمیت و محتوای سیاست جهانی در دوران جهانی شدن در حال تغییر است به گونه‌ای که توضیح سیاست جهانی بدون مفهوم و پدیده جهانی شدن غیرممکن است (Keohane and nye, 2000: 120).

<sup>۶</sup> Complex interdependence

کینجی اوهمای از دیگر متفکران مشهور روابط بین‌الملل و مکتب لیبرال آن است که آراء و اندیشه‌های او در زمینه جهانی شدن بیشتر بر مباحث اقتصادی استوار است. اوهمای ابتدا در کتاب جهان بدون مرز درصدد است تا نشان دهد که چگونه در جهان جدید شرکت‌های چند ملیتی خدمتگزاران خریداران و مصرف‌کنندگان در سراسر جهان‌اند و بدین منظور یک جهان بدون مرز را می‌آفرینند. مفاهیم محوری نظریه او شکل‌گیری جهان بدون مرز و پایان دولت - ملت‌هاست. از نظر او در شرایط جهانی شدن، اقتصاد و فعالیت‌های اقتصادی به بعد اصلی و زمینه اصلی زندگی بشر تبدیل می‌شود و از اهمیت سیاست و نظامی‌گری به تدریج کاسته می‌شود. بنیاد سیاست معاصر یعنی دولت - ملت‌ها و مرزهای ملی و نیز حکومت‌هایی که به نمایندگی از مردم خود در مقابل جهانیان ایستاده بودند در حال تغییر اساسی است. این امر نه تنها ماهیت سیاست‌های عمومی اقتصادی و ماهیت حکومت، بلکه معنای شهروندی مشروعیت و موفقیت را در دنیای جدید دگرگون می‌سازد (سلیمی، ۱۳۸۴: ۸۴).

اوهمای در دیگر کتاب خود «پایان دولت - ملت: ظهور اقتصادهای منطقه‌ای» این اعتقاد را سخ خود را بیان می‌کند که ما از قرن بیستم در یک جهان بدون مرز زندگی می‌کنیم. در این جهان فعالیت و موقعیت اقتصادی در عرصه جهانی قابل توضیح است و نمی‌تواند محدود و محصور در درون مرزهای حاکمیت ملی یک دولت یا حکومت باقی بماند. از نظر او هرگونه مداخله دولت و حکومت ملی در اقتصاد فساد برانگیز بوده و با جوهره اقتصاد جهانی در تعارض است. دولت - ملت‌ها و حکومت‌های مستقر در آن‌ها نه می‌توانند ابزارهای لازم برای سازگاری با اقتصاد جهانی را فراهم کنند و نه می‌توانند با آن منطبق شوند. بنابراین دولت - ملت‌ها کارایی و نقش محوری خود را از دست داده و مناطق اقتصادی جدیدی ظهور کرده‌اند و شرکت‌های بزرگ به هیچ ملیت و کشوری وابسته نبوده و محور فعالیت اقتصادی و تولید و عرضه کالا و خدمات‌اند. (زارعی، ۱۳۸۸: ۴۴). که منافع خود در قالب یک شبکه پیچیده جهانی دنبال می‌نمایند و ایجاد این شبکه با توسعه تکنولوژی‌های نوین ارتباطی تسهیل گردیده و تا حدودی خارج از کنترل‌ها و محدودیت‌های حاکمیتی دولت‌ها بر حیات خودش تداوم می‌بخشد. بدین ترتیب با مبنا قرار دادن چارچوب نظری فوق‌الذکر موضوع مورد پژوهش را مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌دهیم.

**۱) مفهوم جهانی شدن:** جهانی شدن یکی از مباحث مهم و جنجال برانگیز در دنیای معاصر است که متفکران و اندیشمندان مختلف هر یک به گونه‌ای راجع به آن سخن می‌گویند. هم‌اکنون در مورد جهانی شدن اتفاق نظر چندانی وجود ندارد و حاوی و برداشت‌های متفاوتی از آن ارائه می‌شود به نحوی که برخی این اصطلاح را یکی از واژه‌های مبهم آخر قرن بیست و در

ابتدای قرن بیست و یک می‌داند اما آنچه مسلم است این است که هیچ کس نتوانسته منکر اصل وجود این پدیده و تاثیر آن در زندگی بشر و دنیای معاصر شود. (شهرام نیا، ۱۳۸۵:۱۳) جهانی شدن مفهوم جدیدی نیست بلکه خاستگاه آن در کارهای بسیاری از روشنفکران قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم قرار دارد. در دهه‌ی ۱۹۹۰ پس از فروپاشی سوسیالیسم دولتی و تحکیم سرمایه داری در سراسر دنیا آگاهی عمومی نسبت به جهانی شدن به شدت افزایش یافت. به نظر می‌رسد این تحولات همزمان با انقلاب اطلاعاتی این اعتقاد را تقویت می‌کند که دنیا به سرعت در حال تبدیل شدن به یک فضای اقتصادی سیاسی مشترک است. (هلد و مک گرو، ۱۳۸۲:۲) اختلاف نظر ها و سردرگمی ها درباره جهانی شدن غالباً از تعریف آن آغاز می‌شود. این ابهام و اختلاف در تعریف جهانی شدن از عوامل گوناگون اقتصادی سیاسی و فرهنگی ریشه می‌گیرد. (مورای، ۱۳۸۸:۵۸)

جهانی شدن روندی بسیار گسترده عمیق و فراگیر است که فراتر از توان یک دولت برای کنترل و هدایت آن قرار دارد و بیانگر تغییرات ساختاری عمیق‌تر در مقیاس سازمان اجتماعی نوین است. (زرگر، ۱۳۸۷:۴۹) این پدیده یکی از بارزترین جوشش های قومی و ملی است که نظام تبادل کالا، از افکار، سرمایه و اموال در سطح جهان دارد همچنین جهانی شدن از جنبه موضوعی به معنای پشت سر گذاشتن بسته بندیها و دوستی های قدیمی و بیعت های پیشین و جایگزینی ارزش های جدید و نوپا به جای ارزش های قدیمی همچون وطن، ملت و دین است. تغییرات در حال وقوع در راستای جهانی شدن آشکار و روشن است تغییراتی که در محیط زیست جهانی آشکار شده اند. (پروین، ۱۳۸۹:۴۴) و به موجب آن دولت های ملی به نحو فزاینده‌ای به یکدیگر مرتبط و وابسته می‌شوند و همین وابستگی و ارتباط باعث ایجاد محدودیت ها و تعدیل در اعمال حاکمیت ملی برای دولت‌ها و پدیدار شدن تغییرات و تحولات فراوان در کارکردهای دولت مدرن گردیده است

## ۱-۲ ابعاد جهانی شدن:

جهانی شدن دارای ابعاد و لایه های متعددی است که از میان آنها چهار بعد دارای ماهیت متفاوت و اهمیت ویژه ای است که عبارتند از: بعد اقتصادی، بعد اجتماعی و فرهنگی، بعد سیاسی و بعد علمی و فناوری که پدیده جهانی شدن بیشتر در چنین ابعاد و قالب هایی نمایان گشته و در وسعت و گسترده بین المللی و جهانی بروز و ظهور کرده و میزان مشارکت و همکاری های بین المللی و همچنین فعالیت یک کشور از درون نهادها و سازمان های اقتصادی سیاسی اجتماعی و فرهنگی و علمی و



تکنولوژیکی و مواردی از این قبیل نشانگر ادغام آن کشور در روند جهانی شدن محسوب شده و با توجه به نقش برجسته همکاری های متقابل بین المللی کشورها در توسعه همه جانبه کشورها پدیده جهانی شدن می تواند فرصت های مناسبی برای پیشرفت کشورها در زمینه های مختلف ایجاد نماید.

### ۱-۳ ویژگی های جهانی شدن:

جهانی شدن دارای ویژگی ها و شاخصه های متعددی است که در این جا بسته به میزان تاثیرگذاری و اهمیت است که متناسب با گرایشات فرهنگی غربی است به تعدادی از آنها اشاره می نمایم:

۱- حرکت آزادانه سرمایه در گستره جهان که امروزه خود را بیشتر در قالب و چارچوب سازمان تجارت جهانی نمایان ساخته است.

۲- از بین رفتن مرزهای واقعی جغرافیایی و قرار گرفتن در قالب نهادها و اتحادیه های بین المللی که اتحادیه اروپا نمونه بارز آن محسوب می شود.

۳- حاکمیت الگوی لیبرال دموکراسی و جهان با پشتوانه قدرت نظامی و مالی آمریکا و متحدانش.

۴- کوچک شدن جهان بر اثر پیشرفت و توسعه اطلاعات در سطح تمام کشورهای جهان

۵- حاکمیت ارزشهای مشترک جهانی در جوامع بشری

۶- محدود شدن اقتدار حاکمیت های ملی

۷- گسترش مولفه های پست مدرنیته در سطح جهانی (اسعدی، ۱۳۹۲: ۲۲)

گسترش ارتباطات، رسانه ها، فرآیندهای تبادل اطلاعات در سراسر نقاط جهان و پدید آمدن دنیای مجازی ارتباطات و اطلاعات به همراه تشدید گرایش و تمایل کشورها به عضویت در سازمان ها و بلوک های اقتصادی و منطقه ای و همچنین شکل گیری شرکت های بزرگ چند ملیتی که فعالیتی به وسعت و گستره جهانی و بین المللی دارد از جمله ویژگی های مهم جهانی شدن محسوب گردیده که در ایجاد محدودیت ها و تغییر رفتار دولت ها و تعدیل حاکمیت ملی آنان نقش برجسته ای داشته است.

مفهوم دولت مدرن به نوعی از دولت اطلاق می‌شود که از قرن شانزدهم به بعد در نظام دولت‌های اروپا شکل گرفت. این مفهوم بر نوعی نظم قانونی یا نهادی غیر شخصی و ممتاز دلالت می‌کند که توانایی اداره و کنترل یک قلمرو معین را دارد. به بیان دیگر، دولت مدرن صورت متمایزی از قدرت عمومی است که از فرمان بر و فرمانروا جدا است و در محدوده مرزهای تعیین شده و معین، قدرت سیاسی عالی را تشکیل می‌دهد. (جعفری، ۱۳۹۴: ۱۹۸)

پیدایش دولت مدرن ملی یکی از مولفه‌های تاریخ اروپا در عصر رنسانس است که ریشه در ترقی دانش طبیعی و انسان‌گرایی این عصر داشت بنابراین این دولت از جنبه‌های نظری یک پا در فلسفه و آرای سیاسی داشت و پای دیگر آن در علوم طبیعی بود. در دولت مدرن ملی، دولت به عنوان یک ساخته بشری و در خدمت بشر تعریف شده و لذا مفهومی زمینی، عقل‌گرا و انسانی دارد و از اندیشه الهی بودن حکومت فاصله گرفته و با ارائه مفاهیمی چون آزادی برابری و مساوات جامعه مدنی حقوق مدنی اراده عمومی حق حاکمیت ملت ناسیونالیسم و ... دوره قرون وسطی و حاکمیت فئودالیم و کلیسا را به چالش کشید. (فتحی، ۱۳۹۸: ۲۴) امروزه دولت مدرن یکی از مباحث اصلی رشته‌های علمی از جمله علوم سیاسی جامعه‌شناسی روابط بین‌الملل و غیره است رهیافت‌ها و رویکردهای نظری مختلفی در خصوص ماهیت دولت مدرن و ویژگی‌های آن وجود دارد. (صالح نژاد، ۲: ۱۳۹۵) ولی با این وجود این نوع دولت از نیمه دوم قرن بیستم تاکنون تحت تاثیر پدیده جهانی شدن شاهد تغییرات و تحولات اساسی در اعمال حاکمیت و برخورداری از اقتدار حاکمیتی خود در برخی حوزه‌ها بوده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## ۲-۱ ویژگی‌ها و شاخصه‌های دولت مدرن:

دولت مدرن دولتی است که از یک سری ویژگی‌ها، معیار و الزامات برخوردار است که آن را از دیگر دولت‌ها همچون دولت مطلقه متمایز می‌کند. عموماً در این بخش تئوریک یک برداشت تجویزی نسبت به دولت مدرن وجود دارد و اکثر دولت‌ها در جهان می‌کوشند که ساختار خود را همانند این دولت مدرن سازند. کریستوفر پیرسون در کتاب دولت مدرن، ۹ ویژگی برای دولت مدرن برمی‌شمرد که عبارتند از: کنترل انحصاری خشونت، دارا بودن قلمروی جغرافیایی خاص، مشروطیت و یا مقید بودن دولت مدرن به حقوق ملت، حاکمیت، قدرت غیرشخصی و یا حکومت قانون، دیوان سالاری، اقتدار و حقانیت که به معنای قدرت مشروع و موجه است. اعمال حاکمیت بر مبنای شهروند محوری و گذر از مفهوم رعیت در مملکتداری و

تکیه بر مالیات در اداره امور کشور که نشانگر وابستگی دولت به ملت است. (هداوند، ۱۳۹۷) این ویژگی ها و الزامات ماهیتی دولت مدرن آن را از سایر دولت هایی که قبل و بعد از تاسیس اینگونه دولت ها در مناطق مختلف جهان وجود داشته متمایز و به کارآمدی این دولت و تعمیم پذیری آن جهت اداره امور جوامع مختلف موثر واقع شده است. که بعد از گذشت صدها سال از پیدایش و تداوم حیات سیاسی این دولت ها هنوز هم از کارآمدی لازم برای اعمال حکمرانی در جوامع مختلف برخوردار بوده و مزیت های فراوانی داشته است.

## ۲-۲ کارکردهای دولت مدرن:

در دولت های مدرن به عنوان شکلی از نظام سیاسی میان دولت با عالی ترین شکل نظم سیاسی و ملت یعنی پدیدآورنده نظم سیاسی رابطه ای کامل و مطلق برقرار بوده و الزامات و تعهدات متقابل فراوانی وجود داشته است. در این نوع نظام سیاسی دولتها وظایف و مسئولیت های قانونی فراوانی داشته و متعهد به ارائه کارکردهای متعددی در قبال ملت خود بوده اند.

از ضروریات دولت ملت مدرن و کارکرد هماهنگ دولت و جامعه، وجود رابطه اندام وار (ارگانیک) میان آن دو و احساس تعلق دوسویه است یعنی اینکه مردم، دولت را از خود بدانند و دولت نیز خود را از مردم بدانند. (آشوری، ۱۸۹ : ۱۳۷۷) و اساسا مردم دولت را نماینده واقعی و مورد اعتماد خود در پرداختن به وظایف، مسئولیت ها و کارکردهایش تصور نموده و در مقابل دولت نیز از توانایی لازم در راستای پاسخگویی به نیازهای عمومی جامعه برخوردار بوده باشد. اگر دولت و جامعه به صورت ارگانیک یک منطق دو سویه ای جهت برقراری چنین سیستمی را نداشته باشند، ایجاد دولت ملت موفق همچون کشورهای موفق جهان امکان پذیر نخواهد بود. (جعفری، ۸۰ : ۱۳۹۴) با این توضیح به تعدادی از مهم ترین و برجسته ترین کارکردهای دولت اشاره می کنیم

**الف) مدیریت اقتصاد :** مدیریت اقتصاد از قدیم جزو وظایف اصلی و اساسی دولت محسوب شده و همزمان با پیدایش دولت های مدرن در اروپا و گسترش به سراسر جهان نظریه های اقتصادی متعددی نیز توسط اقتصاد دانان در خصوص نحوه دخالت دولت ها در اقتصاد و یا در خصوص متحول نمودن این مسئولیت یا بخش خصوصی تحت نظارت دولتها مطرحه و مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. نظر غالب بر این است که نمی توان وظایف اقتصادی دولت ملت و سودمندی آنها را حتی برای کشورهای جهان سومی و عقب مانده نادیده گرفت. وجود دولت هایی با واحد پول مخصوص به خود و مالیه عمومی و به تبع آن سیاست ها و فعالیت های مالی، واقعیتی غیر قابل تردید می باشد. علاوه بر این حتی افراطی ترین لیبرال ها

معتقدند که تقسیم بشریت به ملت های مستقل اساسا اقتصادی است و دولت ملت ها بیش از هر چیز ضامن امنیت مالکیت و پیمان ها بوده و هیچ ملتی بدون نظارت یک دولت تنظیم کننده قادر به تولید ثروت و انباشت سرمایه نخواهد بود. (ای جی هایزنام، ۱۳۸۲)

ب) - **وضع قانون و اجرای عدالت:** کارکرد دیگر دولت های مدرن وضع قانون و اجرای عدالت در میان شهروندان یک جامعه بوده است. دولتها به نمایندگی از ملت ها مسئولیت اجرای عدالت را عهده دار بوده و بر این اساس اقدام به وضع قانون در راستای دستیابی بر این آرمان متعالی می نمایند. نخستین گام در تامین عدالت اجتماعی وجود قانون صحیح و عادلانه است قانونی که مصالح مادی و معنوی همه شهروندان را به طور یکسان تضمین می نماید. (سلیمی، ۱۳۸۴)

پ) - **ایجاد امنیت:** دولت در دوران مدرن عامل اصلی تامین امنیت بوده و ایجاد امنیت و بقای آن از دغدغه های اصلی و اساسی آنان محسوب می شود. اساسا بدون وجود امنیت دستیابی بر سایر اهداف و موفقیت از کارکردهای دیگر دولت با موانع فراوانی مواجه می گردد. لذا ایجاد آن از نیازهای اولیه و اصلی دولتها در دنیای مدرن محسوب شده و تامین آن نیاز به احتمال جدی دولتها را دارد.

ت) - **ایجاد رفاه و کاهش فقر:** رفاه اجتماعی عبارت است از دامنه وسیعی از فعالیتها و برنامه هایی که با نظارت و کمک دولت برای بهزیستی افراد و جامعه انجام می شود. عوامل متعددی بر رفاه اجتماعی اثر می گذارند که از میان آنها فقر مهمترین و بزرگترین عامل اثرگذار بر رفاه است. مفهوم رفاه نه تنها بر کاهش پایدار فقر استوار است بلکه بر مشارکت کامل افراد در فرآیندهای تصمیم گیری اجتماعی به عنوان یک شهروند و عضوی از جامعه انسانی تاکید فراوانی دارد. (نمازی، ۱۱ : ۱۳۸۴)

فلذا وجود فقر و عدم برخورداری از رفاه اجتماعی قابل قبول سایر کارکردهای دولت را نیز تحت تاثیر قرار خواهد داد.

۳- **تاثیر جهانی شدن بر کارکرد دولت های مدرن:** از اواخر قرن بیستم تا کنون جهانی شدن تاثیر جدی خود را بر روی کارکردهای دولت های مدرن داشته است که در زیر به بررسی جداگانه حوزه های مختلف و نحوه تاثیر پذیری آنان از روند جهانی شدن را مورد بحث و بررسی قرار می دهیم.

۳-۱ حوزه سیاسی: دانیل بل حدود پانزده سال پیش مدعی شد که نهاد دولت ملت برای مسائل بزرگ زندگی بسیار کوچک است و برای مسایل کوچک زندگی بسیار بزرگ. (bel 1987:19) اگرچه تردید در کارایی و شایستگی مهم ترین نهاد و

سازمان سیاسی مدرن به اندازه عمر آن پیشینه دارد، اما فرایند پرشتاب و فراگیر جهانی شدن در دهه های اخیر ناتوانی و نا کارآمدی نهاد دولت را به آشکارترین وجه نمایان کرده است. جهانی شدن سیاسی به این جنبه از فرآیند جهانی شدن معطوف است. (گل محمدی : ۷۸ : ۱۳۸۱) چنانکه در تعریف جهانی شدن بیان شد فرایند مورد نظر عبارت است از ادغام مردم دنیا در جامعه ای واحد یا پیوند فرد جامعه در گستره جهانی. به عبارت دیگر بی بستر شدن روابط و کنش های اجتماعی در نتیجه فشردگی فضا و زمان امکان برقراری روابط میان انسان های بسیار دور از هم یا به قول گیدنز «دیگرهای غایب» را فراهم کرده، بستر و فضایی بسیار فراخ برای روابط اجتماعی پدید می آورد که همان جامعه جهانی است که البته تا رسیدن به مرحله کمال و پیشرفته راهی دراز و پرفراز و نشیب دارد. (همان : ۷۹) ولی توانسته است بر روی کارکردهای دولت مدرن و ساختارهای سیاسی جوامع تاثیر جدی خود را داشته باشد که هرچقدر از جوامع سنتی و جهان سومی به سمت جوامع توسعه یافته صنعتی چون اتحادیه اروپا حرکت می کنیم تاثیر پدیده جهانی شدن ملموس تر و اثرگذارتر به نظر می رسد.

دیدگاههای متفاوتی درباره جهانی شدن مطرح شده است. شک گرایان با رویکردی تردیدآمیز معتقدند که جهانی شدن تداوم سرمایه داری جهانی است. آنان جهانی شدن و آزاد سازی تجاری را دو مفهوم ناظر بر توسعه اقتصادی می دانند که بر سیاست های بازار آزاد تاکید می ورزند. آنان بر این باورند که فرایند جهانی شدن بازارهای مالی و سرمایه گذاری را قادر می سازد تا به گونه ای بین المللی عمل کنند به عبارت دیگر جهانی شدن به معنای آن است که تمام گیتی در دسترس سرمایه به ویژه قدرت های جهانی کاپیتالیستی قرار گیرد. (دهشیری، ۶۶ : ۱۳۹۳) بدین ترتیب جهانی شدن می تواند پدیده ای تعریف شود که منجر به تحرک سریع کالاها خدمات سرمایه مردم و ایده ها در فراسوی مرزهای جغرافیایی می شود. در واقع جهانی شدن پدیده ای کاملا جدید نیست ولی همواره از نظر کیفی در حال تحول است. (کلوانی نیننل، ۷۲ : ۱۳۹۷) بسیاری بر این باورند که نظم سیاسی قدیمی که حول مفهوم قلمرو سرزمینی و دولت ملت شکل گرفته بود در حال ذوب شدن است. روز کرانس، ضمن بیان واقعه از رونق افتادن قلمرو سرزمینی اشاره می کند که در اقتصادهایی که در آنها سرمایه نیروی کار و اطلاعات شناور بوده و استیلا یافته اند دیگر جایی برای پرستش طلسمی، عنوان سرزمین نمی ماند کشورهای توسعه یافته ای که می توانند سرتاسر بازارهای جهان را درنوردند نیازی به در اختیار گرفتن سرزمین ندارند (روز کرانس، ۳۴ : ۱۳۷۹). متخصصان علم سیاست بر این باورند که در حال حاضر حق مالکیت انحصاری سنتی دولت با رقبای تازه ای مواجه شده است و بازیگران نوظهوری به شکل مستمر آن را محدود کرده اند. شاید بتوان گفت که اگر به جهت جهانی شدن فرسایش در حوزه سیاست رخ داده باشد این فرسایش نه در حوزه قلمرو بلکه در حوزه ای دیگر اتفاق افتاده است. حوزه اقتدار و حاکمیت انواع اقتدارهای جدید

فروملی و فرا ملی و البته ملی به شکل متداخل همزمان مشروعیت دارند. ساختارهای سنتی اگر بخواهند در برابر این فرآیندهای جهانی و پر قدرت مقاومت غیر منعطف داشته باشند و خود را با این فشارها سازگار یا تطبیق ندهند ممکن است از هستی ساقط شوند. گروهها و سازمانهای فروملی و فراملی پایگاه های وفاداری اتباع و مشروعیت انحصاری دولت را پاره پاره کرده اند و حقوق و وظایف شهروندی را از نو ساخته اند (پورزکی، ۶۵ : ۱۳۹۵). لذا دولت ها تحت تاثیر جهانی شدن با موانع و محدودیت های حاکمیتی فراوانی روبرو شده و مجبور به تعدیل برخی از اختیارات و اقتدار خود در مقابل نهادهای فراملی و فشارهای روز افزون گروه های فروملی هستند و مقاومت در مقابل این نهادها و گروه های فراملی و فروملی می تواند هزینه های سنگینی برای این دولت ها به دنبال داشته باشد.

عده ای بر این باورند که تحت تاثیر جهانی شدن امورات اجتماعی از کنترل دولتها خارج شده و رهایی امر اجتماعی از چارچوب دولت ملت و شکل گیری جامعه ای فراملی بازتعریف مسایل اجتماعی را ایجاب می کند. از زمان شکل گیری دولت به مثابه مهم ترین و قدرتمند ترین نهاد سیاسی بخش عمده ای از مسایل اجتماعی همچون مسائل ملی قلمداد و در این سطح بررسی و تحلیل شده است. ولی فرایند گسترده و پرشتاب جهانی شدن با فراهم کردن زمینه های فرسایش فزاینده ی مرزهای ملی بازتعریف مسایل اجتماعی ملی به مثابه مسایل جهان را گریز ناپذیر کرده است. چنین فرایندی از راههای مختلف به مخدوش شدن حاکمیت ملی و کاهش استقلال دولت می انجامد که به بهترین وجه در تحلیل رفتن اقتصادهای ملی نمود می یابد. (گل محمدی، ۸۲ : ۱۳۸۱) شمار زیادی از نظریه پردازان جهانی شدن عقیده دارند که عمر دولت ملت دیگر پایان یافته و حکمرانی ملی در برابر فرایندهای اقتصادی و اجتماعی جهان کارآیی چندانی ندارد و دولت ها به جهت تداوم حیات سیاسی خودشان مجبور به همکاری و مشارکت با نهادهای بین المللی و پذیرش بسیاری از مطالبات و خواسته ای گروهها و نیروهای فروملی هستند

**۲-۳ حوزه اقتصادی :** جهانی شدن همراه با سایر کارکردهای دولت مدرن کارکرد اقتصادی آنان را نیز تحت تاثیر جدی خود قرار داده و زمینه های لازم برای ادغام آنان در اقتصاد جهانی را فراهم ساخته است از میان کارکردهای مختلف دولت ها بیشترین تاثیر را در حوزه اقتصادی آنان ایجاد و کشورها را فارغ از موقعیت جغرافیایی که دارند به همدیگر پیوند زده است. طوری که حیات اقتصادی آنان بدون برخورداری از همکاری های متقابل اقتصادی با چالش های اساسی مواجه می گردد.

معمولا جهانی شدن را به جهانی شدن تولید، توزیع و اعتبار یا تبدیل جهان به بازاری برای تجارت تولید فروش و سرمایه گذاری تعریف می کنند. امروزه کارگزاران و نهادهای اقتصادی بسیار پرشماری درگیر فعالیت ها و عملیات فراملی هستند، نفوذپذیری مرزهای سیاسی در برابر جریان های اقتصادی بسیار افزایش یافته و درهم تنیدگی و وابستگی متقابل در گستره جهانی به حدی رسیده که امکان چندانی برای اتخاذ سیاست انزوا و خودکفایی اقتصادی وجود ندارد و تصمیم به برکنار بودن از شبکه های اقتصادی جهان گستر بسیار دشوار پرهزینه و حتی ناممکن شده است. اینگونه جهانی شدن به پیشرفته ترین و آشکارترین صورت در عرصه تجارت نمود یافته و کشورهای صنعتی امروزه از هر پنج دلاری که تولید میکند یک دلار آن را صادر می کنند. (bahaduri 1998:149) جهانی شدن فرصت های فراوانی را در راستای مرتفع ساختن عقب ماندگی های اقتصادی کشورها در مناطق مختلف جهان ایجاد نموده است و این موضوع دخالت روز افزون نهادهای مالی بین المللی در مدیریت مالی و اقتصادی دولت ها را فراهم ساخته است که ممکن است این نوع دخالت ها و نفوذ روزافزون نهادهای مالی بین المللی در امورات اقتصادی کشورها از سوی آنان به عنوان یک تهدید تلقی گردد ولی باید پذیرفت که امروزه اقتصاد جهانی و زمینه های پیشرفت و توسعه اقتصادی کشورها طوری با همدیگر تنیده شده که بدون محدود ساختن و تعدیل اختیارات و اقتدار نهاد های حاکمیت ملی و همکاری و مشارکت در طرح های نهاد مالی فراملی قرار گرفتن در مسیر توسعه و تولید ثروت برای دولتهای مدرن امروز تقریبا غیرممکن خواهد بود. برای نمونه پیوستن به سازمان تجارت جهانی و بهره مندی از مزایای آن نیازمند ایجاد برخی اصطلاحات در ساختار درونی کشورها دارد که این مساله خود به خود به تضعیف حاکمیت ملی کشورها منجر شده و زمینه را برای برقراری یک نوع تجارت آزاد بین المللی با جهان خارج فراهم می سازد. شرایطی که امروزه کشورهای عضو سازمان تجارت جهانی آن را پذیرفته اند و در چارچوب این نهاد عظیم بین المللی به دنبال دستیابی بر اهداف اقتصادی مورد نظر خود می باشند.

به طور کلی جهانی شدن در عرصه های مختلف استقلال و حاکمیت مطلق حکومت ها را به نوعی خدشه دار ساخته است که دیگر از آن اختیارات سابق خود بهره مند نیستند و در مواردی مجبورند تا با روندهای جهانی همراه و همساز شوند. البته در این میان توان و قدرت ذاتی هر کشور نیز دخیل می باشد و کشورهای مختلف بسته به میزان توان خود می توانند مقاومت بیشتری در برابر این روند از خود نشان دهند. (بدیعی ازندهای و حسینی نصرآبادی، ۱۵۹ : ۱۳۹۱) کشورهایی که از توان و پتانسیل های اقتصادی قوی برخوردار نباشند و جهت به حرکت درآوردن چرخه اقتصاد داخلی خود به دولتها و نهاد های مالی بین المللی وابسته باشند، قادر نخواهند بود در مقابل روند رو به رشد جهانی شدن از خود مقاومت جدی نشان داده باشند چه

بسا این وضعیت فرصت مناسبی را برای آنان فراهم خواهد ساخت تا با پیوستن به اقتصاد جهانی و بهره مندی از امکانات و پتانسیل های آن به پیشرفت هایی در حوزه اقتصاد دست پیدا کنند. در هر حال دولت های مدرن با وجود متکی شدن به یک تجربه صدساله در مملکتداری در مقابل فشارهای روزافزون تحول بخشی که در نتیجه جهانی شدن بر پیکره دولتهای مدرن وارد می شود مجبور به پذیرش و مطابقت خود با طرح ها و برنامه هایی هستند که تحت تاثیر جهانی شدن با محورست غرب و مکتب لیبرالیسم در حوزه اقتصادی شکل پیدا کرده و جهان مشمولی خود را به اثبات رسانده است.

**۳-۳ حوزه فرهنگی :** حوزه فرهنگی از جمله حوزه هایی است که تحت تاثیر پدیده جهانی شدن شاهد تحولات فراوانی بوده و تغییرات جدی شکل گرفته در این بخش نگرانی هایی را برای برخی از دولتها بوجود آورده است که بقا و دوام جدی فرهنگ بومی و سنتی خود را از جمله اولویت های زندگی اجتماعی خود قلمداد می نمایند. نوع واکنش فرهنگی در مقابل جهانی شدن بستگی زیادی به غنای فرهنگ بومی و میزان اثر گذاری آن در هویت بخشی به افراد و سایر شرایط اجتماعی فرهنگی و اقتصادی دارد و در طیف گسترده ای از انفعال مطلق تا ستیزه جویی در مقابل جهانی شدن فرهنگ را در بر میگیرد. با این وجود می توان واکنش های فرهنگی به این فرایند را در قالب سه دسته کلی طبقه بندی کرد : خاص گرایی فرهنگی، آمیزش و تحول فرهنگی و همگونی فرهنگی که هر سه اینها یک چالش جدی در مقابل حاکمیت ملی دولتهای مدرن محسوب گردیده و دغدغه های فراوانی را برای آنان ایجاد نموده است.

تصور و اندیشه فرهنگ واحد جهانگیر پیشینه ای طولانی دارد از امپراتوری های باستان مانند چین و روم گرفته تا ادیان جهانی مانند اسلام و مسیحیت و سوسیالیست های ارمان گرا همه به دنبال جهانگیر نمودن فرهنگ و ایدئولوژی های خود بودند ولی بحث های کنونی درباره فرهنگ جهانی که یکی از موضوع های عمده و مناقشه برانگیز گفتمان های روشنفکری و انتقادی اواخر قرن بیستم بوده، بحث های متفاوتی هستند. آن ها نه به آرمان و آرزوی شکل گیری فرهنگ جهان بلکه به فرایندهای همگون ساز در عرصه فرهنگ مربوط می شوند. به بیان دیگر در بستر فرایند جهانی شدن است که بحث های جاری درباره فرهنگ جهانی یا جهانی شدن فرهنگی اهمیت متفاوت می یابد. (گل محمدی، ۹۸ : ۱۳۸۸) برجسته ترین وجه جهانی شدن فرهنگی را می توان جهانگیر شدن ویژگی های محوری تجدد دانست. ویژگی های مورد نظر عبارتند از یک رشته نهادها و شیوه های رفتار که در پی فروپاشی نظام فئودالی در اروپای غربی شکل گرفت و در طول چندین دهه به نقاط دیگری از جهان از جمله امریکای شمالی اقیانوسیه و ژاپن نیز راه یافت. با آغاز سده بیستم فرایند گسترش فرهنگ و تمدن غربی با شتاب و



شدت بیشتری تداوم یافت و در نیمه دوم سده نیز به واسطه پیشرفت های چشمگیر در عرصه ارتباطات بازم پرشتاب تر و شدید تر شد. (همان : ۹۹) تا به شرایط امروزی رسید طوریکه فرهنگ بی رقیب جهان گستر تبدیل گردید و مرزهای هویتی و دینی دولتهای مدرن در نقاط مختلف جهان را تحت تاثیر خود قرار داد. بنابراین فرایند جهانی شدن را می توان فرایند جهانی شدن تجدد یا به عبارتی جهانی شدن فرهنگ و تمدن غربی قلمداد نمود. براساس چنین دیدگاهی برخی نظریه پردازان عقیده دارند که فرایند جهانی شدن صرفا به ادغام اقتصادی جهان نمی انجامد بلکه نوعی همگونی فرهنگی را نیز به همراه دارد ولی این همگونی فرهنگی در مسلط و جهانگیر شدن تجدد یا فرهنگ و تمدن غربی نمود می یابد. مثلا نظریه پردازانی مانند گیدنز و رابرتسن جهانی شدن را گسترش تجدد از جامعه به جهان و گسترش ویژگی های محوری تجدد در مقیاس جهانی می دانند. (clark 1997:23)

به نظر برخی از نظریه پردازان نظام های ارتباطی جهانی جدید در حال تغییر شکل دادن روابط میان موقعیت های محلی فیزیکی و شرایط اجتماعی هستند و این تحولات زمینه ساز شکل گیری و افزایش روابط و نهادهایی هستند که اجزا و عناصر اصلی جامعه ای فراملی را در راستای اهداف مجریان این پروژه تشکیل می دهند. گسترش جریان های جهانی و شکل گیری جامعه فراملی بحران هویت ملی را نیز به دنبال خواهد داشت. با فرسوده تر و نفوذپذیرتر شدن مرزهای ملی، حد و مرزهای هویتی در هم می ریزد و سلطه بلامنازع هویت و فرهنگ ملی مخدوش می شود و در این وهله جدید نهاد های ملی یا مذهبی چندان محلی از اعراب نداشته و تلاش برای بازسازی هویت ملی راه به جایی نمی برد. (گل محمدی : ۱۹۱) بنابراین نتیجه جهانی شدن شکل گرفتن جامعه ای فراملی است که اگر در تمام ابعاد آن تحقق یابد نقش سیاسی و فرهنگی دولتها در آن کاهش یافته و قوانین و ارزش های فراملی بر ساختار اقتصادی سیاسی فرهنگی و اجتماعی آن حکمفرما خواهد شد. در چنین شرایطی دولتهای مدرن ضمن پذیرش اجباری تعدیل قدرت خود در مقابل روند رو به گسترش جهانی شدن جهت تداوم حیات سیاسی خود مجبور به پذیرش شرایطی خواهند بود که به صورت ناخواسته پدیده جهانی شدن برای آنان تحمیل خواهد کرد.

۳-۴ حوزه امنیتی : جهانی شدن همانند سایر حوزه ها حوزه امنیتی دولتها را نیز تحت تاثیر قرار داده و کارکردهای آنان در این بخش را متحول نموده است. طوریکه تغییر در ماهیت امنیت و نگرش دولتها نسبت به آن در مقایسه به سالهای قبل از ورود بشریت به عصر جهانی شدن دولت ملت ها را به سمت و سوی ائتلاف و همکاری چند جانبه و دسته جمعی سوق داده و گسترش دایره و یا محیط امنیتی را برای آنان متذکر گردیده است. در شرایط جدید هم در منابع تهدید و هم در نوع تهدید و هم

در ابزارهای مورد استفاده تحولی شگرف بوجود آمده است. جهانی شدن تهدیدات و آسیب پذیری های امنیتی متعددی را متوجه کشورها و جوامع انسانی ساخته که قبلا یا مورد اعتنا قرار نمی گرفتند و یا به سادگی قابل تحقق نبودند. ( Ellen, 2001) نظام های سیاسی مبتنی بر دولت ملت و خصوصا انهایی که از میزان بالای توسعه یافتگی پیچیدگی و پیشرفت برخوردار نیستند بیش از همه در معرض تهدیدات امنیتی ناشی از پدیده جهانی شدن قرار می گیرند. برخی از این تهدیدات و آسیب پذیری های امنیت حاکمیت و مرجعیت دولت ها را زیر سوال برده برخی دیگر از جنبه سخت افزاری بر مقدرات و امکانات آنها اثر گذارده اند و تعدادی از آنها نیز از جنبه نرم افزاری توانایی ها و کارکردها دولت ها را تحت تاثیر خود قرار داده اند. (درویشی، ۳: ۱۳۸۲) افزایش حجم و شدت ارتباطات، ایجاد شبکه های به هم فشرده بین دولت ها و نهادهای جدید فراملی و فراملی، گسترش و پیچیده تر شدن تکنولوژی در زمینه های مختلف و سرانجام ظهور رو به گسترش و عالمگیر ایده ها و اندیشه های نوین که از جمله تجلیات جهانی شدن هستند بر تهدیدات سنتی امنیت دولت های مدرن تاثیر گذار بوده اند. در گذشته منابع تهدید امنیت دولت ها شناخته شده و معین و محدود بودند، امنیت یک کشور احتمالا یا از جانب تهدید خارجی و یا از جانب تهدید داخلی در معرض خطر قرار می گرفت در نتیجه دولت ها با تعیین میزان اولویت هر کدام از این تهدیدات سیاست ها و راهکارهای مقابله را اتخاذ می کردند. اما امروزه بر اثر فرایند جهانی شدن طیف وسیعی از منابع تهدید در عرصه های مختلف سیاسی اقتصادی، فرهنگی، نظامی و محیط زیست امنیت کشورها را در معرض مخاطره قرار می دهند که اصولا تفکیک آنها به دو دسته داخلی و خارجی امری ناشدنی است. (درویشی ۵: ۱۳۸۲) تغییرات و تحولات اخیر شکل گرفته در نظام بین المللی و انقلاب در عرصه های گوناگون فناوری که فروریزی مرزهای ملی و کاهش حاکمیت ملی از نتایج آن به شمار می رود محیط امنیتی کشور ما را متحول ساخته و بر وسعت و قلمروی آن افزوده است و مسایل و موضوعاتی در چارچوب محیط امنیتی دولتها نقش پیدا کرده اند که در گذشته جز پارامترهای امنیت به حساب نمی آمدند و جایگاهی در سیاست های امنیتی کشورها نداشتند. بنابراین امروزه گستردگی و پیچیدگی در قلمروی محیط امنیتی نظام های سیاسی سیاستگذاری در این حوزه را با دشواری مواجه ساخته که در سال های قبل از ورود به دوره جهانی شدن ما شاهدش نبودیم. (تاجیک، ۳۱۶: ۱۳۸۰) لذا دولتهای مدرن در این حوزه نیز با چالش های جدی روبرو هستند و کارکردشان در این حوزه تحت تاثیر پدیده جهانی شدن با تغییرات مالی مواجه گردیده است. ولی با این وجود جهانی شدن برای دولتهای مدرن و کشورهای درحال توسعه نه خیر مطلق و نه شر مطلق بوده بلکه در عین فراهم آوردن تهدیدات امنیتی برای این کشورها فرصت

های مناسبی را نیز برای توسعه و تحکیم قدرت ملی آنان فراهم ساخته است که در صورت بهره برداری معقولانه و حساب شده از آن می تواند موثر در پیشرفت و توسعه این کشورها در جوانب مختلف باشد.

۴. **وضعیت مورد انتظار :** در تعریفی که از جهانی شدن ارائه دادیم آن را فرایندی ترسیم نمودیم که طی آن نظم حاکمیتی شکل گرفته در دوران قبل از ورود بشریت به عصر جهانی شدن از هم پاشیده و پیوندهای مستحکمی بین فرد و جامعه در یک گستره ای به وسعت جامعه جهانی شکل پیدا می کند که انسانها را فارغ از تعلقات و وابستگی های جغرافیایی، ملی، سیاسی و هویتی در قالب سازمانها و نهادهای فراملی گردهم آورده و نظم اجتماعی نوینی را پی ریزی می نماید. ضمن اینکه گروههای فروملی نیز با برخورداری از امکانات و موقعیت مناسبی پدیده جهانی شدن در اختیار آنان گذاشته است از طریق بازیابی و بازتعریف هویت خود قواعد و مقررات حاکمیتی دولتهای مدرن را به چالش کشیده به دنبال دستیابی بر ارمان های خاص گرایانه خود بوده اند. با این پیش زمینه ذهنی به دنبال پاسخ به این سوال هستیم که نظم اجتماعی سیاسی اقتصادی و فرهنگی موجود در دوران دولتهای مدرن ملی در اثر جهانی شدن شاهد نوع تغییرات و تحولات اساسی و بنیادی خواهد بود و آینده جهان به کدام سمت حرکت خواهد کرد؟ ما باید چگونه تصویری از چشم انداز فرایند جهانی شدن ترسیم نماییم؟ آیا ما به راستی شاهد شکل گیری جهانی یکپارچه و بدون مرز با ارزش های مشترک خواهیم بود؟ یا اینکه همچنان جهان در حاکمیت فرهنگها و ارزشهای متمایز باقی خواهد ماند تاکنون دیدگاههای متفاوتی پیرامون این مساله ارائه شده است که متأسفانه بخش عمده ای از آنها ناشی از عرق فرهنگی و تمدنی کسانی است که به بیان اینگونه دیدگاهها می پردازند که از میان دیدگاهها شاید دیدگاه نویسندگان و نظریه پردازان لیبرال بیشتر از بقیه به واقعیت نزدیکتر باشد.

اگرچه هرکدام از نظریه پردازان به طریقی واقعیت های مربوط به جهانی شدن را تفسیر و ترسیم نموده اند ولی وجه مشترک همه اینها این است که جهانی شدن به عنوان یک پدیده نظم اجتماعی اقتصادی سیاسی و فرهنگی سابق را از بین خواهد برد و جهانی یکپارچه بدون مرز و مبتنی بر ارزشهای مشترک بشری را پی ریزی خواهد کرد. واقعیتی که زمینه های شکل گیری آن به صورت ملموس و قابل فهم از اواخر قرن بیستم آغاز و در بسیاری از حوزه ها موجبات پدیدار شدن جهانی یکپارچه بدون مرز مبتنی بر منافع و ارمان مشترک را فراهم ساخته است و به نظر می رسد گرایش جامعه جهانی به سمت و سوی است که روز به روز بر قدرت و شدت این روند افزوده خواهد شد و انسانها ترجیح خواهند داد به جای محدود کردن خود در قالب حصار تنگ نظام دولت مدرن ملی به ارث رسیده از پیشینیان به زندگی اجتماعی خود در چارچوب نظم اجتماعی جهان شمول

سر و سامان بخشیده و با به هم ریختن پیوندهای حاکمیتی دولت مدرن خود را متعهد به قید و بندهای جهانی واحد و یکپارچه با ایدئولوژی‌ها و ارمان‌های واحد نماید که اعمال حاکمیت در آن بیشتر در چارچوب سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی و قواعد و مقررات بین‌المللی واحد باشد.

بنابراین پدیده جهانی شدن ضمن تحت‌تاثیر قرار دادن عرصه‌های مختلف حیات بشری به ایجاد تغییرات اساسی و بنیادین در رفتار دولت‌ها و ملت‌ها منجر گردیده و روز به روز بر سرعت و وسعت تاثیرگذاری خود خواهد افزود. طوریکه نیازها و منافع متقابلی در یک گستره وسیع بین‌المللی شکل پیدا خواهد کرد که خواسته یا ناخواسته، دولت‌ها و ملت‌ها را وادار به پذیرش و پایبندی به تعهدات خود در مقابل دیگران خواهد نمود.

**نتیجه‌گیری:** جهانی شدن پدیده‌ای تحول‌بخش بوده که از سال‌های پایانی قرن بیستم تاکنون یا به چالش کشاندن اقتدار و حد و مرزهای حاکمیتی دولت‌های مدرن تغییرات عمده‌ای در موقعیت این دولت‌ها و عناصر متشکله آن بوجود آورده و محدودیت‌های جغرافیایی برای برقراری ارتباط و ادغام کشورها در جامعه جهانی را به حداقل رسانده است. طوریکه در این دوران بسیاری از دولت‌ها و ملت‌ها اهداف و ارمان‌های مختلف خود را در قالب سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی دنبال نموده و سعی کرده‌اند ضمن تداوم بخشیدن و تضمین حاکمیت ملی خود مشارکت و همکاری‌های تنگاتنگی با سازمان‌ها و نهادهای فرا ملی داشته باشند.

جهانی شدن پیامدهای قابل‌توجهی بر دولت‌ها از جمله تحدید حاکمیت آنان تقویت مولفه‌های حکمرانی مطلوب افزایش نقش کنشگران غیردولتی و پیدایش مفاهیم مشترک بین‌المللی داشته است. با ورود بشر به عصر جهانی شدن مرزهای جغرافیایی و حاکمیتی دولت‌های مدرن کمرنگ‌تر شده و سلطه مطلق و سنتی آنان که سالیان سال تحت عنوان انحصار مشروع زور و قدرت از آن نام برده می‌شد، دچار محدودیت جدی شده است. در این استقلال و حاکمیت ملی دولت‌ها در مقابل نظم نوین پدیدار شده تحت‌تاثیر جهانی شدن رنگ باخته و نفوذ حاکمیتی آنان به نفع جهانی یکپارچه با ارمان‌های مشترک محدود شده است. جهانی شدن کارکرد دولت‌های مدرن در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و امنیتی را تحت‌تاثیر قرار داده و ایجاد اصلاحات اساسی و بنیادین در ساختار درونی این دولت‌ها جهت مطابقت با برنامه‌ها و سیاست‌های جامعه جهانی را برای آنان اجتناب‌ناپذیر ساخته است. طوریکه بدون انجام چنین تغییراتی در ساختار درونی یک کشور و تغییر نگرش در اعمال حکمرانی محدودیت‌های فراوانی برای این دولت‌ها در ترکیب نهادها و سازمان‌های بین‌المللی ایجاد گردیده و آنها را با

چالش جدی انزوگرایی مواجه خواهد ساخت و با توجه به اینکه امروزه بدون تعامل و مشارکت جدی در برنامه ها و سیاست های همکاری جویانه نهادهای بین المللی دستیابی بر پیشرفت و توسعه همه جانبه تقریبا غیرممکن به نظر می رسد بنابراین دولتها مجبور به تعدیل قدرت حاکمیتی خود و کنار آمدن با واقعیت های جهان خارج هستند. مقاومت دولتها در مقابل روند رو به رشد جهانی شدن ممکن است در کوتاه مدت موثر بوده باشد ولی در دراز مدت خواسته یا ناخواسته دولتها مجبور به پذیرش طرح ها و برنامه ها و واقعیت هایی هستند که جهانی شدن بر این دولت ها تحمیل می نماید امروزه جامعه جهانی تحت تاثیر جهانی شدن طوری با همدیگر پیوند خورده اند که پدیدار شدن مشکلاتی در حوزه های مختلف سیاسی امنیتی اقتصادی و اجتماعی یک کشور در گوشه ای از جهان به سرعت در دولت های همسایه و حتی در منطقه و جهان سرایت پیدا کرده و تبدیل به یک مشکل اساسی جهانشمول می گردد فلذا نیازها و وابستگی های متقابل جامعه بشری را به اتخاذ سیاست واحد و همکاری در حوزه های مختلف وادار می سازد و این موضوع خود بخود زمینه را برای تشکیل جهانی یکپارچه با ارمانهای مشترک فراهم می سازد. دولتهای مدن نیز اجبارا باید سیاست ها و کارکردهای خود را در حوزه های مختلف متناسب با این دیدگاه تنظیم و به اجرا بگذارند. دولتها در عین حال که تلاش می نمایند اقتدار حاکمیتی شان کمترین تاثیر و تعدیل را روند جهانی شدن پذیرفته باشد باید زمینه ها ساختارها و افکار عمومی مردم خود را جهت پذیرش واقعیت هایی که جهانی شدن برای جامعه جهانی به ارمغان آورده است مهیا سازند و به پدیده جهانی شدن صرفا به دیده شر مطلق نگاه نکنند بلکه ان را فرصتی برای پیشرفت و توسعه همه جانبه تلقی نموده و از موقعیت ها و امکاناتی که روند جهانی شدن برای آنان فراهم نموده است نهایت بهره برداری را نموده باشند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع فارسی - کتب

- آشوری، داریوش (۱۳۷۷)، ما و مدرنیته، تهران، موسسه فرهنگی صراط
- اسعدی، سید حسن (۱۳۹۲)، دهکده جهانی، تهران، نشر میدان
- ای جی، هابزبام (۱۳۸۲)، ملت و ملی گرایی از (۱۷۸۰)، ترجمه جمشید احمدپور، مشهد، انتشارات نیکا
- زارعی، آرمان (۱۳۸۸)، تأثیر جهانی شدن بر فرهنگ سیاسی ایران (۱۳۶۸-۱۳۸۴) تهران، انتشارات باز (مرکز بازشناسی اسلام و ایران)
- سلیمی، حسین (۱۳۸۴)، فرهنگ گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر، تهران، انتشارات وزارت خارجه
- شهرام نیا، امیرمسعود (۱۳۸۵)، جهانی شدن و دموکراسی در ایران، نشر نگاه معاصر، تهران
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۱)، جهانی شدن، فرهنگ و هویت، تهران نشر نی
- مورا، وارویک ای (۱۳۸۸)، جغرافیای جهانی شدن، مترجمان جعفر جوان و عبدالله عبداللهی، نشر چاپار، تهران
- مالک، محمد رضا (۱۳۸۸)، جهانی شدن اقتصاد از رویا تا واقعیت، کانون اندیشه جوان، چاپ دوم، تهران
- هلد، دیوید و آنتونی مک گرو (۱۳۹۲)، جهانی شدن و مخالفان آن، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی

## مقالات :

- بدیعی ازندهی مرجان و نرگس السادات حسینی نصرآبادی (۱۳۹۱)، جهانی شدن و تحول مفهوم حاکمیت ملی، نشریه

- پروین، خیرالله (۱۳۸۹)، تاثیر جهانی شدن و تحولات بین المللی بر حاکمیت و استقلال دولت ها، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ها، شماره ها
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۰)، فرایند جهانی شدن و فراگشت جامعه ایرانی، فصلنامه و مطالعات راهبردی، سال چهارم، شماره ۱۳
- جلال پور، شهره و دیگران (۱۳۹۴)، افول مفهوم دولت ملت در عصر جهانی شدن، مجله تحقیقات سیاسی و بین المللی، دوره ۷، شماره ۲۳
- درویشی، فرهاد (۱۳۸۲)، پیامدهای امنیتی جهانی شدن، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، شماره ۳۴
- روز کرانس، ریچارد (۱۳۷۹)، جهانی شدن و تحول مفهوم کشور، ترجمه احمد صادقی، مجله سیاست خارجی، دوره ۱۴، شماره ۱
- سلیمی، عبدالحکیم (۱۳۸۴)، راهکارهای تامین عدالت، فصلنامه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۳۷
- صالح نژاد، حسن (۱۳۹۵)، آشنایی با شاخص های دولت مدرن، تهران مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی
- عیوضی، محمد رحیم (۱۳۸۸)، مدیریت رسانه ای و مهندسی افکار عمومی، فصلنامه مطالعات تربیتی و روانشناسی دانشگاه فردوسی مشهد، سال دهم، شماره دوم
- غازی، فارق احمد (۱۳۸۴)، فقر، رفاه و توانمند سازی، ترجمه علی اصغر احمد کیا دلیری، فصلنامه تامین اجتماعی، سال هفتم، شماره بیست و سوم
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۶)، جهانی شدن و جهان دوم، انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ سوم، تهران
- کلوانی نینل، سهیلا و دیگران (۱۳۹۷)، جهانی شدن سیاست و تاثیر آن بر فرآیند توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران، مجله بین المللی پژوهش، دوره چهارم، شماره ۲۸
- هداوند، مهدی پاییز (۱۳۹۷)، ویژگی های دولت مدرن در نگاه کریستوفر پیرسون، ماهنامه قلمرو و رفاه

## English Resources

### Book

- bell,1981:The world and the u.s. in 2013,Daedahus,116.3.
- Bhaduri,A,1998, Implications of Globalization for macroenomic theory and policy in developing countries, In D, Baker, G. Epstein and R.Pollin Ceds, Globalization and Progressiver Economic Policy. Cambridge Univercity Press.
- Clark, I, 1997: Globalization and Fragmentatio oxford univercity press.
- Ellen L. frost, Globalization and national security: Astrategic Agenda, Global security, 2001.
- R.Robertson: golobalization: Social theory and Global culture
- Keohane. R and j.nye (2000): Glabaliztion: What's new? What's Review. 50, 6.

